

دادرسی قانون اساسی (دادرسی اساسی)، آزادی‌ها و حقوق عمومی یا اساسی

○ دکتر زهیر شکر (برگردان: خیراله پروین)

چکیده

دادرسی قانون اساسی (دادرسی اساسی)، آزادی‌ها و حقوق عمومی یا اساسی قسمتی از کتاب «الوسیط فی القانون الدستوری لبنان» است که توسط آقای دکتر زهیر شکر رییس کنونی دانشگاه ملی لبنان به رشته تحریر در آمده است. قسمتی از کتاب ایشان توسط صاحب این قلم به فارسی برگردانده شده است. مقاله حاضر که بخش کوچکی از کتاب ایشان است، جهت استفاده دستداران علم حقوق تقدیم می‌شود.

فهرست مطالب

بخش سوم: دادرسی قانون اساسی و آزادیها و حقوق عمومی یا اساسی

فصل اول: آزادی‌ها و حقوق عمومی یا اساسی

گفتار اول: نگرشی کلی به حقوق و آزادی‌های اساسی

چکیده اول: شناسایی حقوق "اولیه و اساسی" و تعیین چهارچوب قانونی آن توسط قانون اساسی

چکیده دوم: از حقوق و آزادی‌های عمومی تا حقوق و آزادی‌های اصولی و اساسی

چکیده سوم: حمایت دادگاه قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های اولیه - نمونه فرانسوی

اول: چه کسانی و امدار حقوق اساسی هستند؟

۱. قوای قانونی (مقامات قانونی)

۲. تطبیق و اجرای حقوق و آزادی‌های اصولی در روابط میان افراد

دوم: دامنه حقوق و آزادی‌های اساسی

۱. مصالحه بین جایگاه حقوق اساسی

۲. مصالحه و توفیق میان حقوق اساسی و اهداف و غرض‌های عام المنفعه

۳. حق نهاد (قوه) ویژه در تعیین وضع و دامنه حدود و چهارچوب

۴. محدود کردن حدود تعیین شده

۱. رییس و استاد برجسته حقوق اساسی دانشگاه لبنان

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

بخش سوم: دادرسی قانون اساسی (دادرسی اساسی)، آزادی‌ها و حقوق عمومی یا «اساسی»
در طول اندک سال‌های گذشته، کتاب‌های حقوق اساسی فرانسه، بخش اندکی از مطالب خود را به موضوع حقوق و آزادی‌ها اختصاص داده‌اند. برخلاف آنچه که در طی ربع قرن اخیر، در میان دیگر کشورهای اروپایی و به ویژه آلمان، ایتالیا و اسپانیا شاهد هستیم^۱.

ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهایی است که به ضمانت‌های قانونی حقوق و آزادی‌های عمومی اهمیت داده است. حقوق اساسی آمریکا یا همان Constitutional law به مساله حقوق و آزادی‌های اساسی و اصلی و نیز بازتاب این امر بر مفهوم دادرسی قانون اساسی توجهی ویژه دارد.

به طور کلی فلسفه دادرسی قانون اساسی آمریکا چه در زمان پیدایش، چه در زمان تحول و رشد آن، بر حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های اولیه و ابتدایی تاکید می‌کند. در حالی که این مساله (دادرسی در قانون اساسی) در فرانسه به صورت خاص و ویژه و به صورت اصلی مهم و در میان دیگر کشورهای اروپایی با میزان اهمیت کمتر، بر مساله نظارت و کنترل قانون اساسی متمرکز است. اگرچه بازتاب و تاثیر مثبت آن را در سطح حمایت از حقوق و آزادی‌های اولیه شاهد هستیم.

فصل اول: آزادی‌ها و حقوق «عمومی» یا «اساسی»

از مهم‌ترین نتایج گسترش نظارت بر اصولی کردن و اساس مند کردن قوانین، و منطبق بودن قوانین عادی با قوانین اساسی، تغییراتی است که بر دامنه آزادی‌ها و حقوق عارض می‌شود. به گونه‌ای که شوراهای نظارت قانونی (دادگاه‌های قانون اساسی، دادرها، شوراهای قانون اساسی، حتی دیوان عالی و دادگاه فرجام، در اتاق‌های ویژه کنترل و نظارت بر اصول مند سازی قوانین و تطبیق آن‌ها با قانون اساسی) مرجع اول و مسئول اصلی حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی از خلال نظارت بر اساسی کردن قوانین و تطبیق آن با قانون اساسی هستند.

گفتار اول: نگرش کلی به حقوق و آزادی‌های اساسی

از آغاز دهه پنجاه، حقوق و آزادی‌های عمومی در کشورهای اروپای غربی و به خصوص در فرانسه، به عنوان یکی از واحد‌های اصلی درس حقوق اساسی قرار گرفت. سپس واحد آزادی‌های همگانی، به صورت یک واحد مستقل در برنامه‌های دانشکده‌های حقوق و مراکز علوم سیاسی فرانسه، در آمد. لیکن واحد آزادی همگانی در درجه اول، قوانین

۱. از بیشتر کتاب‌های دانشگاهی که در خصوص حقوق و آزادی‌های اساسی نوشته شده، به کتاب‌های زیر اشاره می‌کنیم:

A- Zoller(E): "Droit Constituionnel" Paris , PUF. Collection Dorit Fondamental, Droit Politique et theorique, 1998, P.629.

B- Louis Favoreu et autres: Droit Constitutionnel", Dalloz, Paris 1998, P.912.

C- Claude Leclercq: "Droit Constitutionnel et institutions Politiques" Editions Litec, Paris, 1995 avec supplement 1996,P.744.

اداری را مورد اهتمام خود قرار می‌داد.^۱

در آلمان و ایتالیا، عناصر اولیه و اصلی نظریه «آزادی‌ها و حقوق اولیه» ظهور کرد. از زمان تصویب و پذیرش امر نظام‌مند کردن قوانین (تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی) و ایجاد محاکم و دادگاه‌های قانون اساسی از مهم‌ترین وظایف و صلاحیات این دادگاه‌ها، امر حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های اصولی که به ویژه «با قانون اساسی منطبق» بوده است به شمار می‌رود که نظارت بر آن‌ها پس از آن‌که تا حد زیادی از صلاحیت دادگاه اداری خارج شد، جزو صلاحیت‌های دادگاه‌های قانون اساسی قرار گرفت. یعنی حقوق و آزادی‌ها، حامی قوی و نیرومندی مثل «قانون اساسی و دادگاه‌های قانون اساسی» یافت و با جدیت بیشتری دنبال شد.

ولی فرانسه تنها پس از تصویب قانون اساسی سال ۱۹۵۸ و ایجاد شورای قانون اساسی بود که با مکانیزم قضایی لازم، برای تأمین و تضمین حمایت از توسعه و رشد قانونی و در پی آن حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی، آشنا شد و از آغاز دهه هشتاد میلادی بود که توجه فرانسه درخصوص آزادی‌ها به اساسی بیشتر جلب شد و نظریات حقوق اساسی و بنیادین در این خصوص کم‌کم منتشر شد.

آغاز این تحول به سال ۱۹۸۱ و تاریخ تشکیل و برگزاری اجلاس بر می‌گردد که گروه تحقیقات و پژوهش در خصوص دادرسی اساسی، در شهر اکس اون پروفونس aix-en-provence فرانسه برگزار کرد، جایی که از آن پس، به مرکز اصلی تحقیقات، اجلاس‌ها و نشست‌ها در زمینه حقوق اساسی آزادی‌ها در فرانسه تبدیل شد. در این اجلاس، موضوع «دادگاه‌های قانون اساسی اروپا و حقوق اساسی» مورد بررسی قرار گرفت.

۱. قابل ذکر است که این اولین کتاب دانشگاهی است که در خصوص آزادی‌های عمومی توسط یکی از اساتید معروف حقوق اداری به نام جان ریویرو به رشته تحریر در آمده است و این کتاب دارای دو بخش می‌باشد:

Tome I: "Les droits de l'homme", P.U.F. Collection Themis, Paris, 2 em edit, 1988.

Tome II: "Le regime des principales libertes", meme editeur, Paris, 1983

سپس تعداد زیادی از کتابهای دانشگاهی در خصوص آزادی‌های عمومی منتشر شد که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

- Jacques Robert: "Libertes Publiques et droits de l'homme", ed. Montchrestien, Domat, Droit Public, Paris 1988

- Georges Burdeau: "Libertes Publiques", L.G.D.J Paris 1972

- Colliard (C-A): "Libertes Publiques", Dalloz 7 em ed 1989

کما صورت عدد در اسات اکادمیه و فقهیه تتضمن تعلیقات علی قرارات المجلس الدستوری الاهدافه الی حمایه الحقوق و الحریات العامه الاساسیه ... و للاطلاع علیها نقتح مراجعه دراسته:

Louis Favoreu et Loie Philip: "Les grandes decisions de conseil constitutionnel", Grands Arrets. Dalloz. Paris 1997.

کتاب:

Louis Favoreu in "Recueil de jurisprudence constitutionnelle", Economica, 1982, Paris

چکیده اول: شناسایی حقوق «اولیه و اساسی» و تعیین چهارچوب قانونی آن توسط قانون اساسی

از اوایل دهه شصت میلادی، مفهوم حقوق و آزادی‌های اولیه و اساسی، در فقه و احکام قانون اساسی آلمان مورد استعمال قرار گرفت و با انتقال حمایت از حقوق و آزادی‌ها توسط دادگاه عادی به دادگاه قانون اساسی به شکل اصولی و اساسی همراه بود که از طریق نظارت بر روند اصول‌مند سازی و قانونمند بودن قوانین که می‌توانست به شکلی موجه آزادی‌های مشروع و مورد حمایت را نقض کند، صورت پذیرفته است. البته در قانون اساسی آلمان، آزادی‌های اولیه و اساسی به گونه‌ای مشخص تعریف شده‌اند و حمایت از آن‌ها به قوانین معمولی سپرده نشده است.

برای نخستین بار ظهور این نوع برداشت از آزادی‌ها در نگرش حقوق اساسی فرانسه نزد میشل فرومن (Michel Fromont) شاهد هستیم که آن را به تحقیقات و نوشته‌هایی «ایزمن»^۱ تحت عنوان «حقوق اساسی در ساختار قانونی جمهوری فدرال آلمان» نسبت می‌دهد.

منظور فرومن از حقوق و آزادی‌های اصولی، اساسی با روشنی تمام، حقوق و آزادی‌هایی است که از وقتی مورد حمایت قانون اساسی (نص صریح قانون اساسی) و قانون بین‌المللی «توافق نامه‌ها و معاهدات ویژه حقوق بشر در اروپا و منشور جهانی حقوق بشر» قرار گرفت، دیگر فقط مخصوص عموم نبود. در حالی که شکل تعبیر حقوق اساسی «fundamental rights» در قوانین بین‌المللی تقویت‌کننده عام بودن این آزادی‌هاست.

هدف از این نام‌گذاری جدید، ایجاد تغییرات اساسی در ساختار و طبیعت حقوق و آزادی‌ها یا حداقل در چهارچوب و مقدار و اندازه آن، به هدف نزدیک کردن فلسفه قانون اساسی فرانسه به حکمت و فلسفه قانون اساسی آلمان است.

بنابراین منظور از حقوق و آزادی‌های اساسی، حقوق و آزادی‌هایی است که در قوانین اساسی یا قوانین اروپا و قوانین بین‌المللی مورد حمایت هستند. هرچند، در زندگی و آزادی انسان از اهمیت ناچیزی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، حقوق و آزادی‌هایی را که در قانون اساسی و در سطح بین‌المللی یا در سطح اروپا مورد اعتنا نیستند و به حساب نمی‌آیند، نمی‌توان حقوق اساسی برشمرد. به همین دلیل، همه حقوق و آزادی‌هایی که مورد قبول قانون اساسی هستند و در مجامع بین‌المللی مورد قبول قرار دارند، حقوق اساسی و اصولی به شمار می‌آیند. لذا مادامی که آزادی‌ها، از حمایت قانون اساسی برخوردار باشند، تفاوتی میان آن‌ها از لحاظ میزان و موقعیت و درجه «اصولی، اساسی و مبدایی» بودن، وجود ندارد.^۲

1. Melanges Einmann en 1975, in "Droit Constitutionnel" de Louis Favoreu.

۲. اخیراً شورای قانون اساسی فرانسه، این مفهوم (حقوق اساسی) را در خصوص حقوق اصولی، اساسی و مبدایی به صورت حکمی مقرر، مورد تصویب قرار داده است. برخی از علمای قانون اساسی معتقدند که شورای قانون اساسی فرانسه در یک مقطع زمانی به وجود نوعی هرم‌بندی در میان حقوق و آزادی‌های اساسی و به طبقه‌بندی آن‌ها، نظر داشت. در این باره مصوبه شورای قانون اساسی در خصوص طرح ملی کردن (صادر در تاریخ ۱۶/۱/۱۹۸۲ م) را چنین تفسیر کرده‌اند که این مصوبه وجود این نوع شکل هرمی و طبقه‌بندی به منظور جداکردن و تفاوت قابل شدن، میان حقوق و آزادی‌های اعلام شده در اعلامیه ۱۷۸۹ را که مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶ براساس آن بوده است، تأیید می‌کند. پروفسور «جرج فیدل» ضمن تحقیقی، به برداشت غلط از مصوبه شورای قانون اساسی، اشاره می‌کند. احکام و نظرات اخیر شورای قانون اساسی نیز نظر «فیدل» را تأیید می‌کند و تفسیری که قائل به ساختار هرمی قانون اساسی بود را نقض می‌کند بدون

بنابراین صفت اساسی و مبدایی و اصولی مثل صفت عمومی به خودی خود، معیار و ملاکی برای اعتراف به وجود آزادی نیست.^۱

چکیده دوم: از حقوق و آزادی‌های عمومی تا حقوق و آزادی‌های اصولی و اساسی

تفاوت‌ها و تغییرات، تنها در ظاهر و شکل منحصر نمی‌شود، بلکه تغییر بنیادین و همه‌گیر در قوانین اساسی دموکراتیک اروپای امروز و پیش از آن در قانون اساسی آمریکا مشاهده می‌شود. این تغییرات با جای‌گزین کردن نظام مشروطه بر اساس قانون اساسی به جای قانون ظهور یافت.

بنابراین دولت امروزی، اگر در آن قانون تسلیم نظارت و کنترل بر اساس قانون اساسی نباشد، دولت قانونمدار (Etat du droit) به حساب نمی‌آید. زمانی دولت به عنوان دولت مشروطه (Etat constitutionnel) و قانونمدار دارای اعتبار است؛ که متون و اصول قانون اساسی مشروطه است و حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادین را تأیید کرده و بنا و صف احترامی که برای قانونگذار قائل است، اجازه نظارت بر قانون را به شورای قانون اساسی یا دادگاه قانون اساسی داده است.

بنابراین آزادی‌های عمومی به دولت قانونمدار مربوط است یعنی به حکم قانون و حاکمیتش، اما آزادی‌های اصولی و اساسی در عین حالی که به دولت مشروطه و قانونمدار مرتبط است، شرط اساسی در آن وجود برتری قواعد اساسی (supra - Legislatif) (چون برتری قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی در خصوص حقوق بشر) بر قواعد عادی می‌باشد.

بنابراین می‌توانیم میان حقوق و آزادی‌های عمومی و حقوق و آزادی‌های اساسی، با توجه به قواعد و ملاک‌های خاص، تفاوت قائل شویم که عبارتند از:

۱. حقوق و آزادی‌های عمومی به شکل اصولی و اساسی به واسطه دادگاه قضایی و به‌ویژه دادگاه اداری از دخالت‌های قوه مجریه محفوظ است. در حالی که حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادی باید از تعدی و نقض قوای سه‌گانه مجریه و مقننه و قضائیه در امان باشند.
۲. حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی بر متون قانونی و اصول عمومی قانون، مبتنی است Les principes generaux du droit در حالی که پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های اساسی، نیازمند اجرا و احترام به اصول قانون اساسی یا قوانین که بین‌المللی است می‌باشد.
۳. مشروعیت حمایت و پشتیبانی دادگاه قضائی و دادگاه اداری از آزادی‌های عمومی، برخاسته از قانون و اصول عمومی قانون است. بدین اعتبار که این حمایت، علیه

این‌که این مساله با موضوع طبقه بندی حقوق و آزادی‌ها (قانون اساسی اسپانیا) معارضه داشته باشد. چرا که همه این حقوق و آزادی‌ها، اصولی و اساسی‌اند و تنها در این میان مصوبات شورا برخی را مورد حمایت بیشتر خود قرار داده است.

۱. به عنوان مثال، داشتن حق در مورد زندگی خصوصی و آزادی ازدواج فرد آزادی‌های عمومی به حساب می‌آیند بدون این‌که این آزادی‌ها جنبه «عام» داشته باشند، چنان‌که اطلاق صفت شهروندی (civits) بر تعبیر «حقوق شهروندی و سیاسی» به معنی این نیست که حقوق مربوط بدین اصطلاح فقط تابع قوانین شهروندی است.

اقدامات اداری دولت و سازمان‌های دولتی است، علی‌رغم این که نقش دادگاه قضائی و اداری هم چنان مهم و ضروری است، ولی هنوز کافی نیست، به این خاطر که حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی و اصولی، خواستار دخالت قاضی قانون اساسی است.

۴. برخلاف حقوق و آزادی‌های عمومی که تنها اشخاص از آن برخوردارند، اما از حقوق و آزادی‌های اساسی و اصولی علاوه بر افراد، شخصیت‌های حقوق عمومی و حقوق خصوصی نیز بهره‌مند هستند.

۵. تعداد آزادی‌های عمومی، کمتر از تعداد حقوق و آزادی‌های اساسی و اولیه است. می‌توان گفت که آزادی‌های عمومی به دو دسته از حقوق تقسیم می‌شوند:

حقوق آزادی‌ها (Droits -- Libertes)^۱ و حقوق مشارکت (Droits de participation). اما سه دسته دیگر عبارتند از حقوق تعهدات (Droits -- obligations) و حقوق باورها (Droits-creances) و حق مساوات و برابری Droit a l'egalite که این سه مورد یا کمتر در شمار آزادی‌های عمومی می‌گنجد یا اصلاً به حساب نمی‌آیند. شایان ذکر است که موسس و نظریه پرداز این رشته از قانون (آزادی‌های عمومی) در فرانسه، پروفیسور «ریفارو» تنها دو دسته نخست را در لیست آزادی‌های عمومی جای می‌دهد. در پرتو مطالب ارایه شده، در می‌یابیم که مفهوم «حقوق و آزادی‌های اصولی و اساسی»

۱. از جمله حقوق و آزادی‌هایی که در بخش (حقوق آزادی‌ها) می‌گنجد می‌توان از حقوق بشرنام برد. یعنی حق کرامت و شرف شخصیت انسانی مثل حق زندگی و حق امنیت و آزادی جابه‌جایی و مشخص کردن مجازات‌ها و آزادی اجتماعات و نیز آزادی تشکیل گروه‌ها و جمعیت‌ها و تشکل‌ها و آزادی یادگیری و آموزش و آزادی اعتقادات و اندیشه و آزادی بیان و ارتباط و آزادی روزنامه‌نگاری و تماس‌های صوتی و دیداری و حق مالکیت و حق اقدام کردن به فعالیت‌های اقتصادی و حق پناهندگی سیاسی و حق کارگری و آزادی سندیکا و حق اعتصاب. در این گروه هم چنین حقوق کارمندان برای مشارکت در اراده مؤسسات نیز می‌گنجد.

اما حقوق مشارکت همان حقوق مربوط به شرکت شهروندان در زندگی سیاسی است که شامل انواع حق انتخاب‌ها می‌شود. حقوق باورها که عبارتند از حق مراقبت بهداشتی و حق حمایت‌های اجتماعی و حق زندگی عادی خانوادگی و حق شناخت پیدا کردن و فرهنگ‌مند بودن و حق هم بستگی ملی و حق کار و حق مسکن که همچنان مثل دیگر حقوق به طور قانونی تأیید نشده است. اما حق تضمین‌ها عبارت است از تأمین و ضمانت‌هایی که به فرد اجازه برخورداری از حقوق و آزادی‌های عمومی‌اش را می‌دهد. این حقوق جهانی‌ترین حقوق در میان تمام گروه‌های حقوق اساسی هستند.

حق طلب قضاوت عادلانه و حق پناه بردن به دادگاه، حق دفاع و حق امنیت قانونی و حق عدم اجرای دوباره قوانین جزایی شدیدتر در عقوبت‌ها و مجازات‌ها و حق تبری و نهایت اینکه حق برابری که سنگ اصلی نظریه حقوق و آزادی‌های اساسی است. این حق پایه و ستون اساسی فقه قانون اساسی و مشروطه در کشورهای مختلف است. حق برابری که شورای قانون اساسی فرانسه در نیمی از مصوباتش بدان پرداخته، از جنبه‌ای دوگانه ای برخوردار است و لذا جایگاه ویژه‌ای میان اقسام حقوق اساسی دارد. مساوات و برابری در عین حالی که حقی اصولی و میدنی است شرط پرداختن به بقیه حقوق اساسی نیز می‌باشد. در این بین احکام و مصوبه‌های هیات‌ها و دادگاه‌های قانونی اساسی نقش مهمی در تعیین چارچوب و طبیعت انواع مختلف حقوق فوق‌الذکر داشته و نیز تعیین کننده شروط لازم برای پرداختن به آن‌ها و رشد دامنه آن‌ها به خصوص در سطح اروپا است.

مفهومی فراگیر، ویژه و کیفی است که شامل همه حقوق و آزادی‌هایی است که مورد حمایت قوانین اساسی و بین‌المللی و کشورها قرار گرفته، بدون هیچ تمییز و تفاوتی، میان حقوق و آزادی‌ها یا بین حقوق نسل اول (آزادی‌های سستی که شرط ضمنی آن عدم دخالت دولت بود) و حقوق نسل دوم (حقوق اقتصادی و اجتماعی که بعضی از آن‌ها دخالت دولت را می‌طلبد) و حقوق نسل سوم (حق صلح، محیط زیست و توسعه و پیشرفت که در شمار سه حق اخیر حقوق تعهدات، حقوق باورها و حق برابری است که در حاشیه بدان پرداخته شد) برقرار است.

از زمانی که این حقوق با استناد به اصول و قواعد قانون اساسی و بین‌المللی مورد حمایت قرار گرفت، در شمار گروه عمومی و فراگیر که همه حقوق و آزادی‌های اساسی را شامل می‌شود، قرار گرفت. البته این امر بدین معنا نیست که کلیه کشورها همه حقوق و آزادی‌های اساسی را محترم می‌شمارند، چرا که اختلافات جدی وجود دارد، به عنوان مثال، میان ایالات متحده آمریکا که به طور قانونی بر حقوق نسل اول تأکید می‌کند و کشورهای اروپایی و به خصوص آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال که به طور قانونی حقوق اقتصادی و اجتماعی را به عنوان حقوق بنیادی؛ اساسی و اولیه برمی‌شمارند که در شمار حقوق نسل دوم هستند.

نهایت امر این که می‌توان گفت، حقوق و آزادی‌های اساسی، همان حقوق مورد تأیید قانون و نظام بین‌الملل است. حقوقی است که قابلیت دادخواهی و اجرای مستقیم از جانب دو قوای مجریه و قضاییه را بدون صدور قانونی که زمان آن را مشخص کند، دارد. این موارد حقوق خصوصی و ذاتی هستند. لکن از تضمین‌های عقلی نیز برخوردار می‌باشند. مضاف بر آن حقوق مثبت و دفاعی نیز محسوب می‌شوند؛ بنابراین حقوق و

۱. این به معنی هماهنگی کامل در خصوص موضوع حقوق و آزادی‌های بنیادین میان کشورهای اروپایی نیست. درست است که نگرشی قوی در دادگاه‌های قانون اساسی در این کشورها و دادگاه استراسبورگ (یعنی دادگاه اروپایی مسئول حقوق بشر اروپا) برای ایجاد نوعی آمیختگی؛ هماهنگی و هم‌سانی میان حقوق اصولی قانونی و حقوق اساسی اروپا به منظور حفظ آن از دخالت و نقض دو قوای قضاییه و مجریه، بدون اینکه مورد حسابرسی و سؤال و جواب قاضی قانون اساسی یا اروپایی قرار گیرد، وجود دارد. با این حال اگر ما آزادی‌سندیکا و اصناف و جلوگیری از کار اجباری و حق شناسایی و احترام مالکیتی را مستثنی کنیم، باید گفت که معاهدات اروپایی به صورت اصولی تنها حقوق شهروندی و سیاسی را مورد حمایت خود قرار می‌دهند. برای بررسی بیشتر موضوع مراجعه شود به:

Cohen-Jonathan(Gerard), "Aspects Europeens des droits Fondamentaux, Montchrestien, Paris 1996.

به خاطر این است که عرصه و دامنه حقوق اساسی و اصولی قانونی بسیار وسیع‌تر از حقوق اولیه و اصولی اروپاست. این مورد اخیر بر طبق یک قاعده و اصول همه ویژگی‌های ممکنه میان دولت‌های اروپایی را می‌شناساند و تعیین می‌کند. که از خلال احکام قانون اساسی اروپا (که مجموعه‌ای گرد آمده در کتاب و یا راهنمای بین‌المللی دادرسی حقوق اساسی و به طور سالیانه منتشر می‌شود و تا آخر سال ۲۰۰۰ چهارده جلد آن منتشر شده است) "Annuaire internationale de Justice Constitutionnelle" Chronique de juris prudence constitutionnelle d'une quinzaine de pays. می‌توان عناصر اولیه و اصولی قانون اساسی فراملی را دریافت و دادگاه استراسبورگ بیشترین بهره را از آن برده و از آن الهام می‌گیرد و اکثر احکامش را با توجه به آن صادر می‌کند با این حال هنوز اختلافات نه چندان کوچکی که نتیجه عواملی مثل هویت ملی و ویژگی‌های هر کشور است میان آن‌ها وجود دارد.

آزادی‌های اساسی دو وجه دارند: از نظر اشخاص و افراد وسیله‌ای فعال و کارا برای حمایت و پشتیبانی از آنان است و از دیدگاه دولت یک عامل بازدارنده و تعیین کننده حدود و چهارچوب سازمان‌های قانونی است که نمی‌توانند از موانع قانونی تجاوز کنند و به احترام گذاشتن به حقوق و آزادی‌های اصولی که تعدادشان بیشتر می‌شود، ملزم است و بیش از پیش مورد حمایت هستند.

چکیده سوم: حمایت دادگاه قانون اساسی از حقوق و آزادی‌های اولیه الکوی فرانسوی

علی‌رغم تاخیر نسبی فرانسه در تصویب منشور حقوق و آزادی‌های اصولی، در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی، این کشور در کنار آلمان طلیعه‌دار کشورهای هستند که راه‌حل‌های مثبت‌تری را در سطح قانون اساسی ارائه کردند، این امر نتیجه تلاش‌هایی است که شورای قانون اساسی مبذول کرد.^۱

راه‌حلی را که با استناد به اصول قانون اساسی یا با استناد به نوع اجرای این قواعد که به وسیله دادگاه قانون اساسی مورد تایید و تصویب قرار گرفت، می‌توان این گونه خلاصه کرد:

۱. به غیر از برخی از خارجی‌های ساکن در کشورهای اتحادیه اروپا که از برخی حقوق انتخاباتی برخوردار هستند^۲ (به استثنا برخی از آنها و به خصوص حقوق انتخاب سیاسی یعنی شرکت در انتخابات رییس جمهوری و اعضای مجمع ملی و مجلس سنا) بقیه بیگانگان از حق مشارکت به شکل عام و حق انتخابات به شکل خاص محروم هستند.
۲. علاوه بر آن، خارجی‌های مقیم فرانسه که حق اقامت قانونی دارند، از حقوق آزادی‌ها مثل حق امنیت، حق آزادی نقل مکان و سکونت، احترام و حرمت زندگی شخصی و ازدواج برخوردارند.^۳ (از جمله حق برخورداری مرد از ازدواج و پیشنهاد برای زندگی با او در فرانسه) و دیگر حقوق آزادی‌ها، اما خارجی‌هایی که به شکل غیر قانونی مقیم فرانسه‌اند، از برخی حقوق و آزادی‌ها همراه با مقداری محدودیت که قانون عمومی آن را وضع کرده، برخوردارند.
۳. در خصوص حقوقی «مثل حق زندگی خانوادگی عادی» و «حق حمایت اجتماعی و دیگر حقوق از جمله تعهدات»، خارجی‌های ساکن فرانسه، حداقل به صورت قانونی تقریباً از حق مساوی با خود فرانسوی‌ها برخوردار هستند.^۴

۱. مراجعه کنید بطور خاص:

Favoreu et Loic Philip: "Les Grandes decisions du conseil constitutionnel"

مرجع سبق ذکره

Francois Luchaire: "Le protection Constitutionnelle des droits et libertes"

Jean Rivero Le conseil Constitutionnel et les libertes, Economica 1987, Paris

۲. مرجع سبق ذکره "les grandes decisions du conseil constitutionnel" voir و خاصة القرارات المتعلقة بمعاهدة ماستريش الثلاث الصادرة في ۱۲ نيسان و ۲ أيلول و ۲۳ أيلول ۱۹۹۲ ص ۷۸۳.

3. Voir la decision Maitrise de l'immigration du 13/8/1993, G D no 46 confirmee Pay la decision Certificat de l'hebergement du 22/4/1992 dans Revue de Justice Constitutionnelle, 1-707

4. Voir in Revue de Justice Constitutionnelle la decision du Conseil Constitutionnel 269-89 du 22/1/1990, Tome I, P.392

۴. در خصوص حق باورها و تضمین‌ها، شورای قانون اساسی بر حق همه خارجی‌ها در پناه بردن به مراجع قضایی که حقوق و آزادی‌هایشان را تضمین می‌کند، بدون هیچ تبعیضی در خصوص وضع اقامت قانونی‌شان تاکید می‌کند.
۵. حق برابری مورد تایید همگان است. حداقل در خصوص خارجی‌هایی که به شکل قانونی و رسمی در این کشور ساکن هستند، به موجب مصوبه تاریخ ۱۳۹۰/۱/۲۲ شورای قانون اساسی این حق برقرار است.
۶. و سرانجام اینکه شورای قانون اساسی و نیز هیات دولت، به خارجی‌ها حق پناهندگی سیاسی داده است، جز این‌که با آمیختن و مشترک کردن متقاضیان پناهندگی سیاسی و پناهندگان معمولی، این مساله را تا اندازه‌ای مبهم ساخته است.^۱

اول: چه کسانی وام‌دار (Debiteurs) حقوق اساسی و بنیادین هستند؟

استفاده از اصطلاح وام‌داران به لاوتکسیه (Autexier) بر می‌گردد. هرچند که در این‌جا معنای متعارف و مورد تایید در حقوق خصوصی را نمی‌دهد. منظور از معنی این کلمه در برابر کسانی است که امکان دارد به حقوق اساسی و بنیادین تعدی کنند؟ این گروه (وامداران) به دو دسته تقسیم می‌شوند:

مسئولان و مقامات عمومی و اشخاص حقوقی و حقیقی.

۱. قوای قانونی

پس از این که قوه مجریه برای مدت طولانی موظف به احترام به حقوق بنیادی شد، قوانین اساسی جدید بر این امر تاکید می‌کند که وظیفه هر یک از قوای مقننه و قضائیه این است که به این حقوق احترام بگذارند.

بند دو از ماده اول قانون اساسی آلمان، بر این امر تاکید شده که حقوق اساسی و بنیادینی که مورد تاکید اصول قانون اساسی قرار گرفته قوای مقننه، مجریه و قضائیه را موظف می‌کند که این حقوق را به عنوان حقوقی که قابلیت اجرای مستقیم را داشته باشند، به اجرا درآورند. ملزم کردن قوای سه‌گانه به احترام گذاشتن به حقوق اساسی و بنیادین امری واقعی است. چرا که این حقوق راهکارهایی هستند که این قوا را وادار به پذیرش اصول قانون اساسی و به خصوص آن دسته که به حقوق اساسی مربوط است، می‌کند.^۲

در فرانسه به واسطه راهکارهای جدیدی که (نظارت بر تطبیق قوانین) از آن جمله است، به نتایج نزدیک و شبیه به آن‌چه که در آلمان، ایتالیا و اسپانیا شاهدیم می‌رسیم، با این تفاوت که دو قوه مقننه و مجریه، از تحرک بیشتری برخوردار هستند. همین‌طور در خصوص مسایل مربوط به محاکم قضایی و اداری، علی‌رغم عدم وجود مکانیزم‌هایی که به مصوبات شورای قانون اساسی احترام می‌گذارند،^۳ هم‌چنان به اصول و پایه‌های قانون

۱. قرار المجلس الدستوري الفرنسي (قانون ریزیدار (Reseda) رقم ۹۸ و ۳۹۹ تاریخ ۱۹۹۸/۵/۵
 ۲. حق المراجعة الدستورية المعطى للأفراد فى كل من ألمانيا و إيطاليا و اسبانيا انما يهدف الى تأمين احترام الحقوق الاساسيه من قبل القضاء العادى.
 ۳. الدستور الفرنسي ينص على ان قرارات المجلس الدستوري تفرض نفسها على كل السلطات بما فى ذلك السلطة القضائية، و لكنه لا ينص على آلية عملية لتنفيذ ذلك فيما خص السلطة القضائية.

اساسی و احکام شورای قانون اساسی و به خصوص مصوباتی که مربوط به حقوق و آزادی‌های بنیادین است، پایبندی وجود دارد.

۲. تطبیق حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادین در روابط میان افراد

قانون تطبیقی و مقایسه‌ای، یک سؤال کلاسیک را به این شکل مطرح می‌کند: آیا حقوق و آزادی‌های اصولی و بنیادین، فقط دارای تاثیراتی عمودی (effets verticaux) هستند؟ یعنی تنها در سطح روابط میان مقامات عمومی و افراد عادی تاثیرگذار است یا این که از تاثیرات و نتایج افقی (effets horizontaux) در روابط میان اشخاص حقوق خصوصی نیز، برخوردار است؟

اغلب، اعتقاد بر این است که نظریه اثرگذاری افقی در سازمان‌ها و نهادهای قانونی غرب، غیر قابل پذیرش است. این امری است که در ایالات متحده آمریکا، آلمان و اسپانیا بدان رسماً و قانوناً تصریح شده است. در حالی که این نظر به اعتقاد برخی از متخصصان فقه قانونی آلمان^۱ نادرست است. چرا که آنها معتقدند و تاکید می‌کنند که تاثیر افقی، اگرچه مستقیم نیست، ولی حداقل به شکل غیرمستقیم وجود دارد. این دسته معتقدند که می‌توان از خلال اثرگذاری موضوعی حقوق و آزادی‌های اولیه بنیادین و اشاعه این امر بر تمامی زیر شاخه‌های قانون، به نتیجه مورد نظر رسید. «اگر حقوق و آزادی‌های اساسی، تنها حقوقی شخصی بود و صرفاً در قبال حکومت مورد احترام بود، آن وقت این امر ناشی از نقشی است که در روابط میان افراد وجود دارد. و به دنبال آن دادگاه‌های مدنی هیچ‌گونه الزامی در خصوص این حقوق نداشتند. لیکن این حقوق نیز با همان توان دارای، ارزش‌هایی (valeurs) است که می‌باید در تمامی نظام‌های قانونی شیوع پیدا کند و از این طریق، تاثیر افقی غیر مستقیم حقوق اساسی نیز ایجاد می‌شود.^۲

اما در فرانسه و علی‌رغم این که این مساله به شکل مستقیم از سوی شورای قانون اساسی مطرح نشده است، می‌توان از احکام و مصوبات این شورا به شکل واضح چنین فهمید که این شورا حقوق اولیه و اساسی را قابل اجرا و تطبیق بر روابط میان افراد و اشخاص حقوق خصوصی می‌داند.

این موضوع بیشتر در مصوبات محتاطانه شورای تفسیری قانون اساسی decisions Ha;hv dinterpretations.sous که طی آن مقامات اداری و قضایی موظف شده‌اند قوانینی را که همخوانی و به گونه‌ای محتاطانه اعلام شده، اجرا کنند.

همین طور می‌توان شاهد به‌کارگیری مستقیم برداشت و اجتهاد قضایی در باره اصول قانون اساسی بدون مقید کردن به احتیاط‌های تفسیری بود. این مساله را ما در تفاوت‌های کاری در خصوص حق اعتصاب و آزادی اتحادیه‌ها و آزادی بیان کارگران و نیز در تفاوت‌های روزنامه‌ای شاهدیم. به گونه‌ای که قاضی دادگستری دیگر در خصوص اراده

۱. و اهمیت

A-Jouanjan (Olivier), "Lathcortie allemande des droits fondamentaux" in AJDA, No. Spccial pp44-55, 1998

B-Autexier (Christion): "Introduction an droit public allemand", P.U.F. Paris 1997

۲. مرجع سبقی ذکره، ص ۸۰۸ Droit Contitutionnel Favoreuct autres:

ماده یازده اعلامیه حقوق بشر و حق شهروندی، شک نمی‌کند. همین‌طور در مسایلی که در آن حق مالکیت مطرح می‌شود و حتی در اصول اجرائی مدنی و غیر نظامی نیز شاهد این موضوع هستیم.^۱

در واقع علت این تغییر، این است که دیگر ضرورتی برای استناد به «نظام عمومی» اجتماعی و غیر آن نبود، بلکه به‌طور مستقیم به اصول و احکام قانونی مصوب شورای قانون اساسی استناد می‌شود.^۲

دوم: دامنه حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادین

باید به این مطلب اشاره کرد که حقوق و آزادی‌های اساسی و بنیادین از حدودی برخوردار هستند که به‌جز برخی از آن‌ها، بقیه بسیار دامنه محدودی دارند. دو نوع حدود اساسی وجود دارد: یک نوع آن احترام به حقوق و آزادی‌های اصولی است و نوع دیگری که اهداف منفعت عمومی موجب آن است.

۱. مصالحه بین جایگاه حقوق اساسی و بنیادین

این مسأله‌ای است که در قانون اساسی آلمان از آن تعبیر به «برخورد میان حقوق اساسی و اصولی» (a collision des droits Fondamentaux) می‌شود. وقتی دو شخص حقیقی برخوردار از حقوق اساسی و اصولی غیر منسجم یا متضاد برخوردار باشند، برخوردی میان این حقوق و آزادی‌های اولیه به وجود می‌آید. از جمله حق زندگی جنین و حق زن در خصوص سقط اختیاری جنین و نیز حق تبلیغ (انتشار فیلم مستند تصویری) و ضرورت‌های سازگاری اجتماعی که مدت حکم آن به پایان رسیده است.^۳

شورای قانون اساسی بارها در مراجعات خود با این امر رویه‌رو شده است و با همان شیوه‌ای که دادگاه‌های قانونی اروپا دنبال می‌کنند، آن‌ها را حل کرده است. این مجلس (شورای قانون اساسی) برتری اولیه را به هیچ‌یک از حقوق اساسی و بنیادین در مقایسه با دیگری نمی‌دهد. به خاطر این که چنین هرمی میان این حقوق به گروه دیگری وجود ندارد و نیز وظیفه این شور است که میان آزادی یادگیری و آزادی وجدان اساتید آموزش‌های خاص^۴، همسانی ایجاد کند و نیز میان حق حمایت بهداشتی و آزادی اقدام و مالکیت^۵ و نیز میان حق اعتصاب از سویی و حق شکایت^۶ از سویی دیگر و نیز میان حق حمایت بهداشتی و سلامتی و حمایت از اموال و املاک^۷ و آموزش‌های خاص، همسانی ایجاد کند.

۱. قرار محکمه‌التمیز تاریخ ۲۳ خرداد ۱۹۹۵ دعوی بالمراضد مجلس نقابہ المحامین Bellemar C/Conseil de l'Ordre des avocats (حکم دیوان عالی در تاریخ ۲۳ خرداد سال ۱۹۹۵ معاهده بلمار ضد کانون وکلا)
۲. و من وجهه النظر بهذه لابد حسن التذکیر علی أنه، كما فی القانون المقارن، فان الشروط العامه التی تحتویها بعض القوانين، خاصه القانون المدنی، کاحترام النظام العام و العامت الحسنه تفتح ابواباً لیمكن أن تدخل منها اکثر فاکثر القواعد الدستوریه.

۳. مرجع سبق ذکره. "Introduction au droit public allemande", 1997, Autexier

۴. مرجع سبق ذکره "Les grandes decisions", decision no 25 Favoreu et Philip

۵. مجله العداله الدستوریه ۴۱۷ - ۲۸۳ - ۹۰۰ - ۲۸۳ قرار RJC

۶. المرجع السابق ۱۳۲ - ۱۰۰ - ۱۳۲ «اللامستویه عن احداث ناتجه عن الاب»

۷. نفس المرجع ۸۱ - ۷ - RJC «الحمايه من المواد الذریه». قرار ۸۰/۱۱۷

۲. مصالحه میان حقوق اساسی و اهداف و غرض‌های عام المنفعه

وظیفه شورای قانون اساسی است که مانند دادگاه‌های قانون اساسی اروپا به مسائله‌ای که احیاناً آن را «اهداف عام المنفعه» و گاهی نیز آن را «اهداف دارای ارزش قانونی» Objectifs constitutionnelle (de valeur) می‌نامند، توجه کند تا بتواند سقف حمایت و پشتیبانی از حقوق اساسی را که با این اهداف و غرض‌ها برخورد دارد تعیین کند.

لذا بر شورای قانون اساسی است که میان حق اعتصاب و قانون حفظ منافع عمومی^۱ و نیز میان آزادی فردی و حق انتقال از سوئی و بین آنچه که آن را برای حمایت از اهداف عام المنفعه ضروری می‌داند و چیزی که مساله احراز هویت^۲ می‌داند همسانی برقرار کند. و نیز میان حق ارتباطات با اهداف ارزشمند قانونی که همانا حمایت از نظام عمومی و احترام به حقوق دیگران و حفظ ویژگی چنددستگی جناح‌های فرهنگی و اجتماعی است، هماهنگی ایجاد کند.^۳

۳. حق نهاد (قوه) ویژه بر وضع و تعیین دامنه حدود و چهارچوب حقوق و آزادی‌های بنیادین

در این جا اصل محدوده قانونگذاری (La reserve de la loi) محفوظ شده با تمامی اهمیت‌ها و تاثیراتش مطرح می‌شود. قانونگذار خود به تنهایی دارای صلاحیت لازم برای ترجیح دادن و برتر نمایاندن یک حق بر دیگری است، آن‌گاه که میان حقوق و آزادی‌های اولیه تضادی به وجود می‌آید یا این که بین این حقوق و اهداف عام المنفعه برخوردی حادث شود و از آن جایی که مساله مربوط به آزادی اولیه و اساسی است، دیگر قانون نمی‌تواند فعالیت‌های خود را در این خصوص تنظیم کند، مگر به هدف فعال‌تر کردن و افزودن بر تضمین و ضمانت آن یا این که میان آن‌ها و اصول و مبادی ارزشمند قانونی همسانی و هماهنگی ایجاد کند.^۴

برخی از قوانین، بر این مساله تاکید می‌کنند که مواضع و تبصره‌هایی که بر حقوق اساسی وضع شده، نباید از ضروریات تجاوز کند تا این که از باقی حقوق یا منافع مورد حمایت قانون^۵ نیز پشتیبانی لازم به عمل آید تا حدی که شرط می‌کند «قوانینی که محدود کننده حقوق، آزادی‌ها و ضمانت‌ها است، باید دارای صفتی عام و مجرد باشد تا این که تاثیرات منفی در بر نداشته باشد».

۴. در خصوص محدود کردن حدود تعیین شده "Les limites aux: Limites"

هدف اساسی از این موضوع، این است که حدود نتوانند به محتوای اصلی حقوق و آزادی‌های اساسی تعرض کرده یا آن‌ها را نقض کنند و نیز قدرت تغییر اصولی و بنیادی آن‌ها را نداشته باشند. به عنوان مثال شورای قانون اساسی، در خصوص مساله حق اعتصاب در رادیو و تلویزیون می‌گوید: «توجه کردن به اصل دوام، منجر به تغییر ساختار حق اعتصاب می‌شود به گونه‌ای که تعیین مدت خدمت مطلوب جهانی از اعتصاب کنندگان نزدیک با مدت مطلوب خدمت عادی شده است».^۶

۱. القرارات الكبرى رقم ۲۷ تاریخ ۷/۷/۷۹

۲. القرارات الكبرى رقم ۳۰ «الأمان و الحرية» تاریخ ۱۹-۲۰ شباط (۹۸)

۳. مجلة العدالة الدستورية «الاتصال السمعي - البصري» تاریخ ۲۷/۷/۸۲

۴. قرار رقم ۲۳ مرجع سبق ذكره Louis Favoreu: "Les grandes decisions"

۵. نفس المرجع، ص ۸۱-۸۱۱

۶. نفس المرجع - القرارات الكبرى رقم ۲۷

The court of constitution and fundamental rights and liberties

Dr. Zahir Shokor(Director of national university of Lebanon and professor of constitutional law)

Translator: Dr. Kheirollah Parvin

The philosophy of procedure of constitution or constitutional law emphasizes on protection and support of basic and fundamental sights and liberties, either in moment of creation or during the development. The issue of procedure in constitutional law in some countries has been considered as a special and important issue, and in European countries it focuses on monitoring and control less importantly. With study that we had done about fundamental rights and liberties, it has been clarified that on the one hand, how much there is systematic relation between fundamental rights and liberties and on the other hand how much this relation exists between the court of constitution and basic liberties. Basic rights and liberties can be supported from possibility of violation of parliament just with the court of constitution. On the contrary , this court can reinforce its status in society and state and it can root its existence in the shade of formation and development just with level of participation effectively and positively which it emphasize on support of fundamental liberties and rights and even expanding sphere of different kinds of these rights.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی